

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

تجزیه آفرینان خطرناک ترند

علاقه‌مندان واقعی حفظ تمامیت ارضی کشور و یکپارچگی ملی ایرانیان می‌دانند که، در فردای فروپاشی حکومت اسلامی، شعار دهندگان ظاهرالصلاحی که به ارائه تعاریف معوجی برای کوشش‌های آنان می‌پردازند قادر به اداره کشور و رفع مظالم از ایرانیان نخواهند بود و، بخاطر کارکرد کنونی شان در امر «تجزیه آفرینی»، صرفاً میدان را برای «تجزیه طلبان مصمم» که احتمالاً در آن زمان مردمان ستم کشیده را با خود همراه کرده‌اند، آماده خواهند کرد.

esmail@nooriala.com

در مقاله هفته گذشته پیشنهاد کردم که در برابر مفهوم «تجزیه طلب» به مفهوم «تجزیه آفرین» نیز توجه کنیم، چرا که اگر «تجزیه طلب» در فکر جدا شدن از بقیه ایران است «تجزیه آفرین» می‌کوشد تا، با رفتار و گفتارش، او را در آن راه تشویق و تشجیع کند. این هفته می‌خواهم مطلب را کمی بیشتر بشکافم.

دو شکل تجزیه طلبی

بدیهی است که در کشوری به رنگارنگی ایران «تجزیه طلبی» یک فکر و یک عقیده است که نمی‌توان با انکار وجود آن و یا سرکوب صاحبان اش آن را از بین برد. حتی می‌توان گفت که به استناد مفاد اعلامیه جهانگیر حقوق بشر کسی را نمی‌توان صرفاً بخاطر داشتن عقیده به تجزیه طلبی مجازات کرد. اما این آزادی، که در مقوله آزادی بیان و حتی تبلیغ عقیده می‌گنجد، نافه حق دیگران برای تبلیغ علیه تجزیه طلبی و رفع مبانی رشد آن نیست و هرکس که به یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی کشور خود تعلق خاطر دارد می‌تواند فکر را با فکر پاسخ گفته و گره را با سرانگشت تدبیر بگشاید؛ بخصوص که «تجزیه طلبی» شکلی دوگانه دارد:

- در نخستین شکل خود، از یکسو، از سر رغبت و تصمیم در ذهن آدمی بوجود می‌آید، و، از سوی دیگر، از سر مأموریت و جاه طلبی. این شکل علاج خاصی ندارد و اغلب، حتی اگر متحقق شود، به برخوردها و فجایع و خونریزی‌ها می‌انجامد.

- دومین شکل تجزیه طلبی اما عموماً از سر ناچاری و ناعلاجی در برابر ظلم و تبعیض و نقض حقوق انسانی در اذهان بوجود می‌آید و در شرایط مختلف سرانجام‌های مختلفی نیز می‌یابد. یعنی، در صورت پایداری تبعیض و سرکوب، به شکل نخست تبدیل می‌شود و در صورت رفع تبعیضات و مشکلات موضوعیت خود را از دست می‌دهد. یعنی، اگر همه مردم کشوری رنگارنگ همچون ایران به «رفع مظالم» برخیزند می‌توانند زخم‌ها را پانسمان کرده، دردها را تخفیف دهند، حقوق طبیعی مردمان را به آنان بازگردانند و، در نتیجه، گیاه هرزه تجزیه طلبی را از ریشه کنده و بدور اندازند.

تجزیه طلبان مصمم

در این میان، تجزیه طلبان نوع نخست (یا «تجزیه طلبان مصمم») همواره می‌کوشند که حکومت متمرکز مقتدر سرکوبگر را متعلق به یک بخش معین از جامعه معرفی کرده و مظالم ناشی از آن حکومت

را به این بخش خاص اطلاق کنند. مثلاً، از بهم پیوستن فارسی زبانان پراکنده از خلیج فارس تا خراسان و گیلان قومی جعل می کنند به نام «قوم فارس» که از مشروطیت بدین سو حکومت متمرکز را در قبضه خود دارد و بر دیگر «اقوام» ظلم کرده و تبعیض روا می دارد. در این مورد خیره سری این تجزیه طلبان جاعل تا بدان حد است که وقتی نشان شان می دهی که حکومت مرکزی ملغمه ای از مردمان ساکن ایران بوده و در دست قوم خاصی نیست و، مثلاً اغلب روحانیون حکومتی کنونی ایران از آذربایجان می آیند و ترک زبان محسوب می شوند، بصورت حیرت آوری پاسخ می دهند که «آنها نیز فارس هستند چون در خدمت حکومت مرکزی فارس ها در آمده اند!»

آرزوی این تجزیه طلبان ادامه حکومت اسلامی است چرا که این حکومت مذهبی - ایدئولوژیک زاینده اصلی همه تبعیض های جاری در کشورمان محسوب می شود. همانگونه که برخی از شیعیان امامی اعتقاد دارند که ظلم باید دنیا را آنچنان فرا گیرد که ظهور امام دوازدهم شان گریز ناپذیر شود، اینان نیز معتقدند که باید کاری کرد تا ظلم و تبعیض برخاسته از حکومت مرکزی نسبت به اقوام ساکن ایران آنقدر ادامه و شدت پیدا کند که همه مردمان ناوابسته به حکومت خواهان جدائی و تجزیه شوند.

نقش تجزیه آفرینان

در این معرکه، «تجزیه آفرینان»، آگاه و ناآگاه، نقش هیزم کش جهنم را بازی می کنند گاه برای «تجزیه طلبان مصمم» دلایل مردم فریب ایجاد می کنند، و گاه همه راه های باقی ماندن در زیر سقف ایران را به روی مردم تبعیض زدهء بلاکشیده می بندند. آنها - که به صورت های مختلف و با اهداف گوناگون بفعالیات مشغولند - این کار را از چند طریق انجام می دهند که اهم آنها را در زیر شرح می دهیم:

1. آنها وجود ناراضیتی های واقعاً موجود را منکر شده و دست به متهم کردن همهء مردم ناراضی به تجزیه طلبی می زنند تا از یکسو آنها را عصبانی کنند و از سوی دیگر آنها را به سوی راهنمایی های تجزیه طلبان مصمم بکشانند.

2. آنها مصراً دست به تجویز ایجاد حکومت مرکزی مقتدر، به معنی سرکوبگر و چکمه پوش، می زنند غافل از این که، اگر تحقق چنین حکومتی ممکن شود، با سرکوب اقوام ناراضی، آنها را ناراضی تر کرده می کنند و، اگر نشد، آنها را نسبت به هر نوع کوشش برای حل مسئله مردد می سازند.
3. آنها با اولویت دادن ارزش های فرهنگی عام (همچون مفهوم جذاب اما سخت مبهم «ایران گرایی») بر ارزش های فرهنگی خاص هر منطقه، و نیز تأکید بر ضرورت استقرار مفهومی انتزاعی همچون «هویت ایرانی» که گوئی پدیده ای جدا از هویت های گوناگون مردمان ایران است، تخم تفرقه را در میان ایرانیان می پاشند.

4. آنها بر ضرورت «یکسان سازی» و جذب فرهنگ های منطقه ای در یک فرهنگ عام و انتزاعی و، در نتیجه، بر امحاء تفاوت های قومی و زبانی و مذهبی تأکید می کنند.

5. آنها مبارزهء دموکراسی خواهان با رژیم سرکوبگر را به زمان بعیدی موکول می کنند که در آن همه ایرانیان توانسته باشند مکتب جدیدی را که نافی خرده فرهنگ ها است پذیرفته و آن را همچون مذهب خود انتخاب کنند.

6. آنها بر تبدیل «زبان اداری» به «زبان رسمی» و، آنگاه، کوشش در محو زبان های «غیر

رسمی» اصرار می ورزند.

7. آنها با سکولاریسمی که خواستار خروج مذاهب و ایدئولوژی‌ها از حکومت است مبارزه می‌کنند تا وسائل رفع ظلم از اقوام ایرانی فراهم نشود و در آینده نیز حکومت مقتدر مورد نظرشان بتواند ایدئولوژی دیگری (مثلاً بازگشت به زرتشتی‌گری) را پایه کار خود قرار داده و به نام آن دیگراندیشان را سرکوب کند.
8. آنها با برقراری حکومت نامتمرکز و حکومت‌های خودگردان منطقه‌ای مخالفند چرا که می‌دانند این ساختار وسیله مؤثری برای رفع نارضایتی‌هایی است که می‌تواند به تجزیه بیانجامد.
9. آنها با تعریف حکومت نامتمرکز همچون ساختار «حکومت فدرال استانی» مخالفت می‌کنند و در عین بشارت دادن به بازگشت به ارزش‌های کهن، به کتمان این واقعیت می‌پردازند که ایران بیش از 2500 سال به شیوه فدرالی (با نام‌هایی چون نظام شاهنشاهی، ساتراپی، ملوک‌الطوایفی، خانجانی و ممالک محروسه و ساختار ایالتی - ولایتی) اداره شده و تنها با تشکیل حکومت پهلوی این سیستم به مدت یک قرن برانداخته شده است.
10. آنها به همین دلیل خواهان ادامه نوع حکومت پهلوی هستند و در این سلطنت طلبی بجای توجه به قدرت‌نوسازی شاهان پهلوی به قدرت سرکوبگری‌شان توجه دارند. آنها، حتی گاه در لوای پادشاهی‌خواهی، به دنبال سلطان چکمه‌پوشی هستند که حساب هر تنابنده‌ای را کف دست‌اش بگذارد.
11. آنها به تبلیغ معناهای غلط برای اصطلاح «فدرالیسم»، مثلاً از طریق استفاده از تعریف کنفدرالیسم برای معرفی فدرالیسم، می‌پردازند و ایران دوستانی را که خواستار حفظ تمامیت ارضی ایران هستند از ساختار فدرالیسم استانی می‌ترسانند و از این طریق بر نفاق بین مردم ایران می‌افزایند.
12. آنها با یکی جلوه دادن مفهوم فدرالیسم با «تجزیه» و تبدیل این مفهوم به امری کفرآمیز می‌کوشند از اجرائی شدن این ساختار که دواي اصلی مشکلات کشور و حافظ بنیادی یکپارچگی ملی است جلوگیری کنند.
13. آنها از همه جانب به کسانی که در راستای احقاق حق اقوام ایرانی می‌کوشند حمله ور شده و آنان را همچون مأموران کشورهای بیگانه جلوه می‌دهند تا مردمان ایران نسبت به سخن‌ها و استدلالات آنان دچار پیشداوری شده و بین این دو سوء تفاهم مسلط شود.
14. آنها می‌کوشند تا از برقراری دیالوگ بین تشکلات سیاسی سراسری با تشکلات سیاسی منطقه‌ای جلوگیری کنند و هر قدمی را که برای حل مسئله اساسی کشور برداشته می‌شود با برچسب زدن و تجزیه طلبانه خواندن آن بی‌اثر کنند.
15. آنها در راستای ناکام کردن گردهم‌آئی‌هایی که برای حل مشکلات اقوام ایرانی در زیر سقف ایران برگزار می‌شوند می‌کوشند، مفاهیم را بهم می‌زنند، طرفین را نسبت به هم بدبین می‌کنند و با سفسطه و ایجاد اغتشاشات ذهنی از پیدایش زبان سیاسی مشترکی برای حل مسائل جلوگیری می‌کنند.
16. و بالاخره اینکه آنها، با نشان دادن مخالفت ظاهری با تجزیه و متهم ساختن ایران دوستان به تجزیه طلبی، بیشترین کمک را به گسترش تمایلات تجزیه طلبان در بین اقوام تبعیض زده ایران فراهم می‌سازند.

سکولار دموکراسی و حفظ یکپارچگی ایران

علاقه‌مندان واقعی حفظ تمامیت ارضی کشور و یکپارچگی ملی ایرانیان اما، با توجه به این گل آلود کردن آبها و تفرقه افکنی ها، به این نتیجه رسیده اند که علاج واقعه را باید قبل از وقوع آن کرد:

- آنها می دانند که، در فردای فروپاشی حکومت اسلامی، شعار دهندگان ظاهرالصلاحی که به ارائه تعاریف معوجی برای کوشش های آنان می پردازند قادر به اداره کشور و رفع مظالم از ایرانیان نخواهند بود و، بخاطر کارکرد کنونی شان در امر «تجزیه آفرینی»، صرفاً میدان را برای «تجزیه طلبان مصمم»، که احتمالاً در آن زمان مردمان ستم کشیده را با خود همراه کرده اند، آماده خواهند کرد.
- آنها می دانند که حس تبعیض زدگی و محرومیت از حقوق هنوز در اکثریت مردمان ایران میل گریز از مرکز را نهادینه نکرده است و هنوز می توان امیدوار بود که با اتخاذ راه حل های علمی و منطقی کشور را از مهلکه نجات داد.
- آنها می کوشند با فعالان سیاسی، نخبگان و روشنفکران اقوام ایرانی باب گفتگو را بگشایند و گشوده نگاه دارند و در این راستا از بکار برده شدن الفاظی همچون فدرالیسم و ملیت های ایران نمی هراسند و اتفاقاً می کوشند تا معانی این الفاظ را به تعریف های واقعی شان برگردانند.
- آنها می کوشند، در عین حالی که به سیستم حکومتی نامتمرکزی که حقوق مردمان مناطق مختلف کشور را تأمین می کند می اندیشند، از بازتولید استبدادی که از آبشخور حکومت های سرکوبگر مرکزی تغذیه می کند جلوگیری نمایند.
- آنها می خواهند ایران یکپارچه ای را بسازند که هر ایرانی در برابر قانون اساسی و قوانین دیگر کشور دارای حقوق شهروندی مساوی باشد، آزادی بی حد و حصر سیاسی را حکومت دموکراتیک برخاسته از میان مردم تضمین کند، مذهب رسمی وجود نداشته باشد، فارسی زبان اداری سراسر کشور شود، و دیگر زبان ها نیز در سراسر کشور به آزادی تکلم و آموزانده شوند.
- بدینسان، سکولار دموکرات های انحلال طلب و معتقد به ایجاد حکومت نامتمرکز استانی (فدرال، چه اسم اش را ببرند و چه نه؛ چرا که تصمیم نهائی با نمایندگان واقعی مردم در مجلس مؤسسان آینده است) می توانند تنها نیروی منسجمی باشند که یکپارچگی ملی و تمامیت ارضی ایران را تأمین کرده و، در عین حال، با شراکت مردمان سراسر کشور ایران را به سرزمینی آزاد و آباد مبدل سازند.
- وعده سکولار دموکرات ها حل مسائل اصلی ایران است، در حالیکه وعده تجزیه طلبان مصمم و تجزیه آفرینان چیزی جز اغتشاش و خونریزی و تجزیه نیست. سکولار دموکراسی مدعی آن است که راه منطقی و درست جلوگیری از تجزیه ایران را یافته است. تمرکز خواهان چه بفهمند و چه نفهمیده و بی خردانه بر طبل غفلت و تعمد خویش بکوبند.

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>